

## ۵- پرولتاریا در قدرت و دهقانان

در صورت پیروزی قطعی انقلاب، قدرت بدست طبقه ای که نقش رهبری را در مبارزه ایفا می کند- به عبارت دیگر بدست پرولتاریا- منتقل خواهد شد. باید فوراً متذکر شد که این به هیچ وجه ورود نمایندگان انقلابی گروه های اجتماعی غیرپرولتاری را به حکومت نفی نمی کند. آنها می توانند و می باید در حکومت باشند: سیاست صحیح پرولتاریا را ناچار خواهد ساخت که رهبران با نفوذ خرده بورژوازی شهری، روشنفکران و دهقانان را بقدرت فرا خواند. تمام مسأله در این خلاصه می شود: چه کسی محتوای سیاست حکومت را تعیین خواهد کرد، چه کسی در آن از اکثریت استواری برخوردار خواهد بود؟

شرکت نمایندگان افسار دمکراتیک مردم در حکومتی با اکثریت کارگری یک مطلب است و شرکت نمایندگان پرولتاریا در یک حکومت قطعاً بورژوا- دمکراتیک بمثابة ی گروگان های کم و بیش محترم، مطلبی دیگر و کاملاً متفاوت.

سیاست بورژوازی لیبرال سرمایه دار، با تمام نوسانات، عقب نشینی ها و خیانت هایش کاملاً مشخص است. سیاست پرولتاریا حتی از آن هم مشخص تر و کامل تر است. ولی سیاست روشنفکران، به علت موقعیت بینابینی اجتماعی و انعطاف پذیری سیاسی شان، سیاست دهقانان، به علت گوناگونی اجتماعی شان، موقعیت بینابینی و بدوی بودنشان؛ سیاست خرده بورژوازی شهری هم باز به علت بی خصنتی اش، موقعیت بینابینی اش و فقدان کامل سنت سیاسی اش- مطلقاً نامشخص، شکل نیافته، پر از احتمالات و در نتیجه پر از امکانات غیرمترقبه است.

کافیست سعی کنیم یک حکومت انقلابی دمکراتیک بدون نمایندگان پرولتاریا را مجسم کنیم تا فوراً متوجه بی معنی بودن چنین مفهومی بشویم. امتناع سوسیال دمکرات ها از شرکت در یک حکومت انقلابی چنین حکومتی را کاملاً غیرممکن ساخته، بنابراین معادل با خیانت به انقلاب خواهد بود. ولی شرکت پرولتاریا در یک حکومت از نظر اصولی فقط به صورت یک نیروی رهبری کننده و غالب مجاز و از لحاظ عینی محتمل تر است. البته می توان چنین حکومتی را به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان، دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان و روشنفکران، یا حتی یک حکومت ائتلافی طبقه کارگر و خرده بورژوازی، توصیف کرد، ولی این سوال بقوت خود باقی می ماند: چه کسی در این حکومت، و از طریق این حکومت بر کشور استیلا ((هژمونی)) خواهد یافت؟ و وقتی ما از حکومت کارگری سخن می رانیم، جوابمان این است که هژمونی باید متعلق به طبقه کارگر باشد. کنوانسیون ملی، زمانیکه ارگان دیکتاتوری ژاکوبین ها بود، به هیچ وجه صرفاً از ژاکوبین ها تشکیل نشده بود. از آن گذشته- ژاکوبین ها در آن در اقلیت بودند، ولی نفوذ سان کولت ها sanaculottes در خارج از دیوارهای کنوانسیون، و نیاز به یک سیاست قاطعانه به منظور نجات کشور، قدرت را بدست ژاکوبین ها منتقل کرد. بنابراین در حالیکه کنوانسیون صورتاً یک مجلس ملی بود مرکب از ژاکوبین ها، گیروندیست ها و "مرکز" ((سانتر)) وسیع و متلون المزاجی که به اسم "باتلاق" معروف گشته بود، در باطن دیکتاتوری ژاکوبین ها بود.

وقتی از حکومت کارگری صحبت می کنیم مقصودمان حکومتی است که در آن نمایندگان طبقه ی کارگر غالب هستند و نقش رهبری دارند. پرولتاریا برای تحکیم قدرتش، جز اینکه پایه های انقلاب را وسعت دهد راهی ندارد. بخش های متعدد توده های زحمتکش، به خصوص در روستاها، فقط وقتی به انقلاب کشیده شده و از لحاظ سیاسی متشکل می شوند که پیشگام انقلاب، یعنی پرولتاریای شهری زمام دولت را بدست گرفته باشد. در آن صورت آریتاسیون و سازماندهی انقلابی به کمک منابع

دولتی انجام می‌گیرد. قدرت مقتنه خود به وسیله ی نیرومندی برای انقلابی کردن توده ها تبدیل خواهد شد. ماهیت مناسبات اجتماعی- تاریخی ما، که تمامی وزنه ی انقلاب بورژوائی را بر دوش پرولتاریا می‌گذارد، صرفاً برای حکومت کارگری اشکالات عظیمی ایجاد نمی‌کند، بلکه، حداقل در اولین مراحل وجود خود، مزایای بسیار پرارزشی نیز دربر خواهد داشت. این امر در روابط میان پرولتاریا و دهقانان تأثیر خواهد گذاشت.

در انقلاب های ۹۳- ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ قدرت ابتدا از دست استبداد بدست عناصر میانه روی بورژوازی افتاد، و این طبقه بود که دهقانان را آزاد کرد (چگونگی آن، مطلب دیگر است)، قبل از اینکه دمکراسی انقلابی قدرت را در دست بگیرد و یا حتی خود را آماده ی در دست گرفتن آن کرده باشد. دهقانان از قید رها شده به کلیه علاقه ی خود را به آمال سیاسی "شهرنشینان"- یا به عبارت دیگر به پیشرفت بیشتر انقلاب- از دست دادند و با قرار دادن خود به مانند یک سنگ زیر بنایی وزین در خدمت "نظم"، انقلاب را به ارتجاع سزاری\* یا رژیم مستبد کهن تسلیم کردند.

انقلاب روسیه اجازه ی استقرار هیچ نوع نظام مشروطه ی بورژوائی را که شاید بتواند ابتدائی ترین مسائل دمکراسی را حل کند، نه می‌دهد و نه تا مدت زیادی خواهد داد. تمام کوشش های "روشنگرانه" بورکرات های اصلاح طلب، نظیر ویت و استولپین<sup>(۱)</sup> بوسیله ی تنازع بقاء خودشان خنثی می‌گردد. در نتیجه سرنوشت ابتدائی ترین منافع انقلابی دهقانان- و حتی سرنوشت دهقانان بطور اعم، بمثابه ی یک قشر ویژه، به سرنوشت تمامیت انقلاب، یعنی به سرنوشت پرولتاریا وابسته است.

پرولتاریا، هنگامی که قدرت را بدست آورد، در مقابل دهقانان به مثابه ی طبقه ی آزادکننده ی آنان قرار خواهد گرفت. استیلا ی پرولتاریا نه تنها به معنای تساوی

---

\* - Caesar لقب گروهی از امپراطوران روم قدیم است. به مفهوم دیکتاتور هم به کار می‌رود و در اینجا به همین معنی آمده است. مترجم

دمکراتیک، خود-حکومتی آزاد، انتقال تمامی وزنه‌ی مالیات‌ها بر دوش طبقات ثروتمند، انحلال ارتش آماده و تبدیل آن به مردم مسلح و لغو کلیه خراج‌های اجباری کلیساهاست، بلکه هم چنین به معنای برسمیت شناختن تمام تغییرات انقلابی‌ای (مصادره‌ها) خواهد بود که دهقانان در روابط ارضی ایجاد کرده‌اند. پرولتاریا این تغییرات را نقطه‌ی شروع اقدامات بعدی دولتی در کشاورزی خواهد ساخت.

تحت چنین شرایطی دهقانان روسیه، در اولین و مشکل‌ترین دوران انقلاب، حداقل همانقدر به حفظ رژیم پرولتاریائی (دمکراسی کارگری) علاقمند خواهد بود که دهقانان فرانسوی به حفظ رژیم نظامی ناپلئون بناپارت، که بزور سر نیزه خدشه‌ناپذیر بودن املاک این تازه-مالکان را تضمین می‌کرد، علاقمند بودند. و این بدین معنی است که مرجع نمایندگی ملت که تحت رهبری پرولتاریائی که پیش‌تیبائی دهقانان را جلب کرده مجتمع شده‌اند، چیزی به جز پوشش دمکراتیکی برای حاکمیت پرولتاریا نخواهد بود.

ولی آیا این امکان هست که دهقانان پرولتاریا را کنار زده و جایگزین آن شوند؟ این غیرممکن است. تجربیات تاریخی تماماً علیه چنین فرضی شهادت می‌دهند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که دهقانان مطلقاً قادر به ایفای یک نقش مستقل سیاسی نیستند\*.

---

\* - آیا ظهور و انکشاف مقدم اتحادیه دهقانان و بعد از آن گروه زحمتکشان (Trudoviki) در دوما<sup>(۷)</sup> با این استدلالات، و استدلالات بعدی تناقض دارد؟ به هیچ وجه. اتحادیه دهقانان چیست؟ اتحادیه‌ای است که برخی از عناصر دمکراسی رادیکال، که دنبال توده‌هائی برای پشتیبانی از خود می‌کردند، همراه با برخی از عناصر آگاه‌تر دهقانان را در بر می‌گیرد- روشن است که این شامل پائین‌ترین اقشار دهقانان نمی‌شود- و منشور سیاسی آن انقلاب دمکراتیک و اصلاحات ارضی است.

در مورد برنامه ارضی اتحادیه دهقانان ("حق متساوی در استفاده از زمین")، که علت وجود این اتحادیه است، باید به این نکات توجه کنیم: هر چه انکشاف جنبش دهقانی وسیع‌تر و عمیق‌تر شود و هر چه زودتر به نقطه‌ی مصادره‌ی زمین‌ها و توزیع آنها برسد، به همان نسبت هم فزاید از هم پاشیده شدن اتحادیه دهقانان زودتر شروع خواهد شد، از هم پاشیده شدنی که ناشی از هزاران تضاد طبقاتی، محلی، روزمره و تکنیکی خواهد بود. اعضای آن، در کمیته‌های دهقانان، یعنی ارگان‌های انقلاب ارضی در روستاها، نفوذ خود را اعمال خواهند

تاریخ کاپیتالیسم تاریخ تبعیت ده از شهر است. انکشاف صنعتی شهرهای اروپائی در طی مسیر خود ادامه ی وجود روابط فنودالی در کشاورزی را غیرممکن ساخت. ولی خود روستا هیچ وقت طبقه ای بوجود نیاورد که بتواند اجرای تکلیف انقلابی الغاء روابط فنودالی را برعهده گیرد.

شهر، که کشاورزی را تابع سرمایه قرار داد، نیروی انقلابی ای تولید نمود که هژمونی سیاسی بر روستا را در دست خود گرفت و انقلاب در روابط مالکیت و دولت را به روستا گسترش داد. همراه با انکشاف بعدی سرانجام روستا به بردگی اقتصادی سرمایه و دهقانان به بردگی سیاسی احزاب سرمایه در آمدند. این احزاب، با تبدیل دهقانان به قلمرویی برای تاخت و تازهای شکار انتخاباتی خود، فنودالیزم را در سیاست پارلمانی از نو احیاء کرده اند. دولت مدرن بورژوائی، از طریق مالیات و نظامی گری، دهقان را گرفتار چنگال سرمایه ی نزول خوار کرده، از طریق کشیش های دولتی، مدارس دولتی و فساد زندگی در سربازخانه ها، او را گرفتار سیاست نزول خواران می سازد.

بورژوازی روسیه تمامی مواضع انقلابی را به پرولتاریا تسلیم خواهد کرد. به همین ترتیب ناچار خواهد گشت که هژمونی انقلابی بر دهقانان را نیز تسلیم ((پرولتاریا)) کند. در یک چنین موقعیتی، که موجب آن انتقال قدرت بدست طبقه کارگر است، برای دهقان راهی جز پشتیبانی از رژیم دمکراسی کارگری باقی نمی ماند. حتی چنانچه دهقانان این پشتیبانی را با درجه ی آگاهی نه چندان بیشتری از آنچه که آنان

---

کرد، ولی نگفته پیداست که نهادهای اقتصادی- اداری کمیته های دهقانی قادر نخواهند بود که وابستگی سیاسی روستا بر شهر را از بین ببرند. وابستگی ای که یکی از سیماهای اساسی جامعه مدرن است.

رادیکالیزم و بی شکلی گروه زحمتکشان بیان تناقضات موجود در آرمان های انقلابی دهقانان است. در دوران توهمات مشروطه خواهی، آنها مذبحخانه دنباله روی کادت ها (دمکرات های مشروطه خواه) بودند. در موقع انحلال دوما، آنها طبیعتاً تحت رهبری گروه سوسیال دمکرات در آمدند. عدم استقلال نمایندگان دهقانان در لحظه ای که احتیاج به نشان دادن ابتکار عمل مضممانه احساس می شود، یعنی در زمانی که قدرت باید بدست انقلابیون بیفتد، روشنی دیده خواهد شد. ل- ت

را به دور رژیم بورژوائی گرد می آورد هم انجام دهند، باز چندان مهم نخواهد بود. لیکن در زمانی که هر حزب بورژوائی که از رأی دهقانان برخوردار است، بدون اتلاف وقت، قدرتش را در راه چاپیدن و فریفتن دهقانان بکار می برد، و سپس اگر کار به جاهای باریک کشید جای خود را به یک حزب دیگر سرمایه می دهد، پرولتاریا، با اتکاء بر دهقانان، تمام نیروهای ممکن را در راه ارتقاء سطح فرهنگ روستا و تکامل آگاهی سیاسی دهقانان بکار خواهد بست. از آنچه تا بحال گفته ایم روشن است که نظر ما در مورد "دیکتاتوری پرولتری و دهقانی" چیست. مسأله این نیست که آیا از نظر اصول آنرا مجاز می دانیم یا نه و یا چنین شکلی از همکاری سیاسی را "می خواهیم یا نمی خواهیم". ما صرفاً فکر می کنیم که چنین چیزی حداقل به مفهوم مستقیم کلمه تحقق پذیر نیست.

در واقع یک چنین ائتلافی مستلزم اینست که یا یکی از احزاب بورژوائی موجود بر دهقانان نفوذ داشته باشد یا اینکه دهقانان حزب مستقل و نیرومند خویش را ایجاد کرده باشند، لیکن ما سعی کردیم نشان دهیم که هیچ یک از اینها ممکن نیست.